

This question paper contains 7 printed pages]

Your Roll No.....

260

B.A. (Programme)/I Sem.

B

(L)

PERSIAN DISCIPLINE—Paper I

(Grammar and Translation etc.)

(Admission of 2011 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English *or* in Persian *or* in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Define any *two* of the following with examples : 5.

ضمیرهای پیوسته (۱)

(۲) فعل امر

(۳) صفت

(۴) اسم فاعل

2. Conjugate any *one* of the following infinitives in

ماضی مطلق and ماضی استمراری.

10

یکی از فعلهای زیر را در زمانهای ماضی استمراری و ماضی مطلق

گردان کنید:

گفتن، دیدن، دویدن، بردن -

3. Write the present roots of the following infinitives

and use them in your own simple Persian

sentences :

10

از مصادر زیر ریشه های مضارع بنویسید و آن را به فارسی ساده

خود جمله بسازید:

رفتن - دادن - آموختن - آمدن - خوردن -

4. Fill in the blanks with appropriate propositions

given in the brackets :

5

جاہای خالی را با حروف اضافه کہ در پرانتز داده شدہ است
پرکنید :

(بر - از - تا - برای - بہ - با - زیر)

(۱) این قلم ----- میز است

(۲) گر بہ شام ----- صندلی است

(۳) آن دختر ----- من بود

(۴) شام ----- خانہ من بودید

(۵) بچہ ہا ----- کلاس رفتند

5. Translate any *two* of the following passages into

English or Hindi or Urdu :

20

(A)

پدرزن حمید یک مغازہ سبزی فروشی دارد۔ مغازہ اش در
خیابان کارگر است۔ جلو مغازہ یک پیادہ رو باریک است۔

چندتا درخت بلند هم در جلو مغازه هست - در طرف راست مغازه یک دکان میوه فروشی و در طرف چپ آن یک کفاشی است - روبروی مغازه، آن طرف خیابان، یک آرایشگاه و یک مسجد است - اوی مغازه مطب یک دکتر است - و پشت آن یک پمپ بنزین - در عقب مغازه یک میز کوچک دیده می شود - و یک صندلی هم پشت میز است -

(B)

نه، من هرگز آقای خردمند را فراموش نمی کنم - سالهاست که او را ندیده ام - در آن وقت که من در کلاس سوم دبستان درس می خواندم - آقای خردمند معلم من بود - من پیش از آقای خردمند، معلمهای دیگری هم داشتم - بعد از او هم معلمهای دیگری داشتم - ولی هنوز هر وقت که در باره مدرسه و درس معلم فکرمی کنم - به یاد آقای خردمندی افتم -

(C)

در حد و دوازده سال پیش در یکی از شهرهای ایران پسرى به دنیا آمد۔ مادرش نام او را حسین گذاشت۔ حسین از پنج سالگى شروع به درس خواندن کرد۔ او با علاقه بسیار درس خواند۔ و به سرعت پیشرفت کرد۔ کتاب را بیش از هر چیز دوست مى داشت۔ و به تدریج برای خود کتابخانه کوچکی درست کرد۔ هر جا کتاب تازه ای مى دید، مى خرید۔ آن را با وقتى مى خواند و در کتابخانه اش نگاه مى داشت۔

6. Translate any one of the following passage : 15

یکی از متون زیر را به فارسی ترجمه کنید :

(A)

The window of the room was open. The children were playing. They are intelligent and clever

students. This is a new and fast car. There was a horse over there. She is well and happy. His uncle was in the hospital yesterday, which is nearer to your office.

(B)

This intelligent youngman is Mr. Hasan. My grandfather is very old but still healthy. The grapes are sour and the pomegranates are sweet. There was a thirsty dog. Which car goes faster. The boy are sick and tired. My teacher is very kind and learned man. That driver is very clever.

7. Correct the following Persian sentences using the personal ending : 10

جمله های فارسی زیر را درست کنید :

(۱) ما اورا خوب شناخته

(۲) شها هنوز شوهرتان را خوب شناخته

- (۳) آنها کتاب فارسی خریدم
- (۴) من غذا خورده است
- (۵) شماره نامه می خواند
- (۶) او مقاله خوب نوشتم
- (۷) تو از بازار آمدند
- (۸) ما بعد زبان فارسی حرف می زنی
- (۹) من هرگز دروغ نگفته بودم
- (۱۰) ایشان کارهای خوب کردید

